

از دانشمند محترم

آقای محمد مفتخ

مکتب اخلاقی امام صادق (ع)

تاریخ اخلاق (بمعنای وجدان اخلاقی و ساده‌ای که اجمالا انسان را بانجام کار نیک و امیدارد نه قوانین اخلاقی یا علم اخلاق) مانند بسیاری از نهادهای اجتماعی با تاریخ بشر همزمان و همراه است چه اصول و ریشه‌های اخلاق از فطرت بشر الهام می‌گیرد و به موازات تطورات و تحولات درشؤون زندگی انسان دستورهای اخلاقی و سپس قوانین و بعد علم اخلاق بوجود آمد.

اخلاق یکی از موضوعاتی شد که مورد عنایت و توجه خاص مکتب‌های فلسفی قرار گرفت، در باره‌اش تحقیقاتی کرده و کتابها نوشتند. در قدیمترین جامعه‌های انسانی که از فرهنگ و تمدن آنان اطلاعاتی بدست آمده چون چین و هند و ایران باستان، تعالیم اخلاقی پرارزش دیده میشود و نحله‌های فلسفی یونان و اسکندریه مباحث و مبانی اخلاقی مفصل داشتند مانند فیثاغورثیان که در تعلیمات اخلاقی شهرتی یافته‌اند بالاخره سقراط در راه کوشش برای تهذیب اخلاق

مردم جانش را قربانی کرده و افلاطون و بعد ارسطو مطالب اخلاقی و فلسفی استاد را منتشر کردند. رواقیان و کلیبان و نحله‌های دیگر یونان و سپس حوزه‌های اسکندریه اهتمامی باخلاق داشتند.

در محیطی که اسلام طلوع کرده مدرسه و مکتب فلسفی نبوده و سخن از تعلیمات اخلاقی بآن صورت که در فلسفه و علم اخلاق گفته می‌شود اصلاً به میان نمی‌آمد، محور شعر جاهلیت (قبل از اسلام) تعالیم اخلاقی نبوده. اسلام آمد و بر منبع وحی برای اعراب محروم و سپس برای همه مردم جهان تعالیم اخلاقی سرشاری ارمغان آورد.

آری پیغمبر اسلام بود که در جامعه نو بنیاد مسلمین دستورات اخلاقی آورد و پایه یک تحول عمیق معنوی و اخلاقی را گذارد. و آنچه در سعادت فردی و اجتماعی انسان ترقی لازم است بیان نمود و در سر لوحه تعلیمات خود قرار داد تا آنجا که هدف بعثت خود را در آشنا کردن مردم بآداب انسانیت و اخلاق بشری خلاصه کرد (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)

مطالعه تاریخ اسلام و رفتار مسلمانان از همان روز اول بخوبی نشان می‌دهد که تا چه حد این تعلیمات در مردم نفوذ کرد؛ عمل مسلمین در جنگ‌ها و قراردادهای و معاملات و روابط با خودی و بیگانه نمونه‌های بارز و آشکاری از درس‌های اخلاقی این مکتب فضیلت را بر ما روشن مینماید.

امام صادق پیشوای ششم شیعه در احیاء و انتشار حقیقت اسلام نقش مهمی دارد در مباحث اخلاقی مانند سایر موضوعات تعالیم ارزنده

بسیار بوسیله آن حضرت و شاگردانش آشکار و منتشر گردید. جعفر بن محمد بدون آنکه اصطلاحات مشکل حکمت عملی را بکار برد و در تنگنای استدلال خشک برهانی قرار گیرد با استمداد از مکتب وحی، حقایق اخلاق را بطور روشن و واضح بیان میکند.

در این مقاله با بررسی تعالیم اخلاقی که از امام صادق نقل شده بخوبی روشن میشود که تا چه اندازه بر آراء و نظرات اخلاقی مکتب های مختلف و اخلاقی برتری دارد، چه بین شاگردان وحی و مدارس بشری این تفاوت همیشه بوده و باید باشد

سعادت و خیر

السعادة سبب خیر یتمسک

سعادت بهترین وسیله و دست

به السعید فی جره الی السعادة

آویزیست که آدمی را بهرستگاری

میکشاند (امام صادق)

امتیاز انسان در میان حیوانات آن است که قبل از هر کاری میان و نتایج آن را از نظر میگذرانند و میاندیشد؛ انسان بین حال و گذشته بمقایسه می پردازد و از تجارب خود و دیگران استفاده و انواع راه و رسم زندگی را تصور میکند تا بهترین و نزدیکترین راه را برای رسیدن به هدف انتخاب کند ممکن است ساعت ها و روزها بگذرد همین حال اندیشه و تفکر بگذرانند در حالیکه حیوانات دیگر به پیروی از غریزه ها بدنبال رفتار عادی و معمولی میروند و برای آنها تنها راهنما غریزه است که از دستورات آن نمیتوانند سر پیچی کنند.

هدف مشترکی که انگیزه تمام افراد انسان در کار و فعالیت است

بدست آوردن سعادت و خوشکامی و فرار از بد بختی میباشد ، ولی آنچه او را سرگردان کرده تشخیص همین خوشبختی است ، اختلاف مردم در پیروی از ادیان و مذاهب و رژیم ها و روشهای متنوع همه نتیجه این سرگردانی است ، جنگ بین خواسته های حیوانی فردی و تمایلات عقلی و اجتماعی بر همین اساس است که هر يك سعادت را در امری میدانند غیر از دیگری و بالاخره کشمکش بین پیغمبران و مربیان اخلاق با مردم بر سر همین مسأله بوده است زیرا آنچه فرستادگان خدا برای مردم سعادت تشخیص میدادند غیر آن بود که خودشان به پیروی از لذات تشخیص داده بودند .

حوزه های فلسفی نیز از این سرگردانی دور نبوده و وقتی کتب و آثار فلاسفه را ورق میزنیم هر کدام نظری داشته اند بر خلاف دیگری . جمعی سعادت را در رسیدن بفضیلت از راه علم یا انجام وظیفه یا وارستگی از قید و بندهای معمول میدانستند و عده ای درك لذت را راه خوشبختی تشخیص داده بودند .

سقراط معلم اخلاق میگوید :

انسان جو بای خوشی و سعادت است و جز این تکلیفی ندارد اما خوشی باستیفای لذات و شهوات بدست نمی آید بلکه باجلو گیری از خواهشهای نفسانی بهتر میسر میگردد . و سعادت افراد ضمن سعادت جماعت است و فضیلت بطور مطلق جز دانش و حکمت چیزی نیست

افلاطون معتقد است سعادت و فضیلت : نتیجه علم است و کوشش در راه نزدیک شدن بمثل و شبیه شدن بذات و صفات خدا

ارسطو : فضیلت را در انجام وظیفه میدانند میگویند آنچه انسان انجام میدهد بمنظور سود و خیری است که قبلا در نظر گرفته و هدف های انسانی مرتب دارد ولی غایت کل و خیر مطلق سعادت و خوشی انسان است اما چون درست بنگریم مسی بینیم هیچ وجودی بغایت و هدف خود نمیرسد مگر اینکه وظیفه ای را که برای او مقرر شده به بهترین صورت انجام دهد و این چنین انجام وظیفه فضیلت است .

کلبیان ، راه رسیدن بفضیلت را وارستگی و رهائی از قید و بند های این عالم میدانستند و آنقدر در نظر خود مبالغه کردند که حتی از آداب و رسوم معاشرت و لوازم زندگی تمدن نیز دست برداشتند و بزندگی ساده حیوانی توجه نمودند ، بالباس کهنه و پاره و سر و پای برهنه و موی ژولیده در میان مردم راه میرفتند و هر چه بر زبان میآمد میگفتند ، فرد کامل این جمعیت «دیوجانس» است که حکایات زیادی از رفتار و گفتارش نقل شده از جمله اینکه تمام اسباب زندگی را رها کرد و تنها کاسه ای برایش باقی مانده که با آن آب میآشامید روزی جوانی را دید که بامش از نهر ، آب مینوشد ، کاسه را انداخت و گفت اکنون معلوم شد که در دنیا باین هم نیازی نیست .

ظرفداران لذت شاگرد سقراط «آریستپوس» بر خلاف استاد که

سعادت را در طلب فضیلت میدانست معتقد بود که خوشی در تأمین لذت هاست و عدّه بسیاری با او هم عقیده شدند از جمله اپیکورس این نظر را پسندید و تکلیف انسان را درك لذت دانست .

البته با توجه باینکه اپیکورس یکی از مرتضیان بشمار میرود معلوم میشود که مقصود او از خوشی ، آسایش روح و خرسندی خاطر است که دوام دارد ، نه شهوات و لذات مادی که بغلط مردم در باره آنان تصور کرده اند و حتی اروپائیان عیاشی و کامرانی رازندگی اپیکورسی خوانند

مکتب وحی

اینها چند نمونه از آراء مکاتب فلسفی قبل از اسلام بود اکنون به بینیم مکتب وحی چه میگوید . در این مکتب موضوع سعادت مانند تمام موضوعات دیگر باصراحت و قاطعیت بیان شده بی آنکه کمترین اختلاف نظری در آنچه حاملین وحی در ادوار مختلف از جانب خدا بر بشر آورده اند دیده شود .

اینان معتقدند که ریشه اصلی سعادت ، شناختن کمال مطلق و خیر بی نهایت یعنی خدا است

و اوست گمشده بشر که با یافتن و شناسائیش دل آرام میگیرد

الا بدكر الله تطمئن القلوب

امام صادق در این باره میفرماید ۱ - ان الایمان افضل من الاسلام وان الیقین افضل من الایمان و ما من شیء اعز من الیقین (۱) ،

ایمان و اطمینان بالاتر از اسلام است و هیچ مرتبه ای بالاتر و بهتر از

مرتبہ یقین بخدا نیست .

۲ - ان الله بعدله وقسطه جعل الروح و الراحة في اليقين والرضا وجعل الهم والحزن في الشك والسخط (۱) پروردگار بمقتضای داد گری و لطفش آسایش رادر یقین و ناراحتی و غم رادر دودلی و شک قرار داد .

۳ - لا ينبغي لمن لم يكن عالماً ان يعد سعيداً وكيف ينال السعادة من حرم كمال العلم وكيف تحصل الانسانية الكاملة لمن يقوده الجهل (۲) . کسی که از ثمرات علم و شناسائی خدا بهره مند نشده نمیتوان او را خوشبخت دانست ، چگونگی مقام انسانیت برای کسی حاصل میشود که جهل او را رهبری میکند . همین اعتقاد و یقین بخدا است که در تمام اعمال و حرکات انسان جلوه کرده و او را مظهر نیکی و شایستگی قرار میدهد .

امام صادق میفرماید : اليقين يوصل العبد الى كل حال سني ومقام عجيب (۳) شناختن خداوند و یقین با او انسان را پایه و مقام شامخ و عجیبی میرساند .

لذات مادی

امام صادق ارضاء خواسته های مادی و توجه بمال و زندگی و زن و فرزند رادر حدود طبیعی ، انحراف از جاده تکامل انسانی ندانسته

(۱) اصول کافی باب فضل اليقين

(۲) تحف العقول ص ۸۹

(۳) جامع السعادات ص ۷۱

بلکه با کنترل عقل و ایمان آنها را از شئون سعادت می‌شمرد و می‌فرماید

۱- ثلاثة هي من السعادة . الزوجة المواتية و الولد البار
والرزق يرزق معيشة يغد وعلی صلاحها و يروح علی عیاله (۱)

سه چیز از سعادت است زن همراه و فرزند صالح و روزی که با اندازه
زندگی باشد صبح بدنبال کار رود و شامگاه به نزد زن و فرزند باز آید .

۲- من سعادة المرء دابة یرکبها فی حوائجها ویقضى علیها
حوائج اخوانه (۲) از سعادت مرد مر کبی است که بر آن سوار شود پی
کار خود رود یا بکارهای برادرانش برسد

۳- من السعادة سعة المنزل (۳) خانه وسیع یکی از شئون سعادت
است .

اعتدال و انحراف

هر که عقل دارد بدنبال دین (امام صادق) من كان عاقلا
می‌رود و کسیکه دین داشت من كان له دین و من كان
به بهشت آرزو نائل می‌گردد له دین دخل الجنة (۱۴)

غریزه که بطور طبیعی حیوان را بسمت کار و فعالیت میکشد در
انسان بصورت انگیزه ابتدائی جلوه میکند تا او را به محاسبه و اندیشه

(۱) بحار جلد ۳ ص ۵

(۲) مکارم الاخلاق ص ۱۳۸

(۳) مکارم الاخلاق ص ۶۵

(۴) کافی حدیث ۶ باب العقل والجهل

و ادارد و پس از بررسی جهات مختلف اراده او بسمتی متوجه شود و بانجام کار منتهی گردد .

افراد انسان در پیروی از غرائز مادی مختلف اند بعضی بیحساب بدنبال آنها رفته از حد لازم تجاوز می نمایند در مقابل جمعی کمتر از مقدار لازم بارضاع غرائز میپردازند ولی دسته ای راه اعتدال و میانه را پیش گرفته و عاداتی معتدل و اخلاقی مستقیم کسب میکنند .

شکی نیست که این غریزه ها در انسان و حیوان روی حساب و حکمتی قرار داده شده و در نظام عالم و جریان امور و بقاع نوع چاره ئی از بودن آنها نیست چه ، بمقتضای حکمت ربانی هیچ چیز بدون فائده آفریده نشده است .

طبیعت انسان را مجبور به پیروی کور کسورانه از این غرائز نکرده و آنها را فقط مبد، میل و اراده قرار داده است تا انسان بکمک عقل تمایلات و آرزوهارامهار کرده و جلو طغیان آنها را بگیرد .

امام صادق میفرماید ان لکل شیئی حداً فان جاوز کان

سرفاوان قصر کان عجزاً

برای هر چیز حد و اندازه ایست که اگر از آن بگذرد اسراف و اگر

نرسد عجز و ناتوانی است .

نقش عقل

برای جلوگیری از افراط و تفریط در پیروی از غریزه های مادی عقل ، رل مهمی دارد چه اوست که آنها را مهار و موازنه را حفظ می نماید در اینجا می بینیم امام صادق توجه خاصی بعقل داشته و آن را ریشه اصلی

تمام فضائل میداند .

سقراط می‌گفت: ریشه فضائل علم و شناسائی و سرچشمهٔ رذائل چهل و نادانی است و با علم هیچ انحراف و گناهی پیش نمی‌آید .
 بسقراط اشکال کرده اند که بعضی از مردم مر تکب گناه میشوند در حالیکه زشتی کار را میدانند و این دانستن مانع از انجام گناه نمیشود .

ارسطو می‌گوید: گویا سقراط نمیدانسته و یا فراموش کرده است که عواطف و شهوات نقش مؤثری در رفتار انسان دارند و خیال کرده است که تنها مبدء تمام افعال علم است .

در اینجا میبینیم امام صادق عامل اصلی سعادت و سرسلسلهٔ فضائل را عقل می‌شمرد نه علم، چون آنچه عواطف را تعدیل میکند همانا عقل است و این کار از علم ساخته نیست .

میفرماید ۱- **اکمل الناس عقلاً احسنهم خلقاً (۱)**

هر که عقلش کاملتر؛ اخلاقش نیکوتر است .

۲ - **العقل دلیل المؤمن (۲)** خرد و عقل راهنمای مؤمن است

۳- **دعامة الانسان العقل وبالعقل یکمل**

پایه انسانیت بر عقل است و بسبب عقل انسان کامل میگردد .

ریشه‌های اصلی اخلاق

دسته‌ای از پیشینیان علماء اخلاق معتقد بودند که برای انسان

(۱) اصول کافی حدیث ۷ کتاب العقل والجهل

(۲) اصول کافی حدیث ۲۳ باب العقل والجهل

سه قوه است قوه عقل ؛ قوه شهوت و قوه غضب و اعتدال در این قوی
 را به حکمت، عفت ، و شجاعت تعبیر نموده و امپات و اصول اولیه فضاائل
 اخلاقی شمرده اند .

حکمت

اعتدال در قوه تفکر و اندیشه را حکمت گفته اند که در هر مورد
 با اندازه کافی دقت و تامل و درنگ کند تا آنرا آنطور که باید دریابد
 و همچنین در میان موضوعات و مسائلی که باید نیروی ادراک برای درک آن
 بکار آید آن را که مهمتر و ارزنده تر است مقدم دارد آنقدر که نه نیروی
 فکر را اول و معطل گذارد و نه بی حساب و مقیاس در هر مسئله و موضوعی
 وارد شده و فوری نتیجه بگیرد

در هر حال همه آرزو دارند که از نعمت تو ازن بر خوردار
 بوده و تعادل در افکار و عقائد داشته باشند ولی آنچه انسان را از رسیدن
 باین آرزو جلو میگیرد جهل و نادانی است و ارشاد صحیح علم است
 که شخص را باین کمال میرساند لذا باید گفت علم پایه محکم برای
 حکمت و توازن فکری است . همانطوریکه امام صادق علیه السلام میفرماید

۱- لا یفلح من لا یعقل ولا یعقل من لا یعلم

رستگاری بدون عقل نمیشود و اگر علم نشد عقل نخواهد بود

۲- انی لست احب ان اری الشاب الاقی حالین اما عالمائو

متعلماً فان لم یفعل فرط وان فرط ضیع فان ضیع انم فان انم

سکن النار والذی بعث محمداً صلی الله علیه وآله

من دوست دارم که جوانان را درینکی از دوحال به بینم یا بهره مند از نعمت معلومات و یاتشنه وجویای علم و قسم بآن خدائیکه محمد را فرستاد کسیکه هیچیک از این دوحال را ندارد کوتاهی کرده و نتیجه کوتاهی ضایع کردن و کشتن فضائل انسانی است که حاصلش بیمبالاتی و ارتکاب گناه و سر نوشت گناهکار عذاب و آتش است

۳- نوددتان اصحابنا ضربت رؤسهم بالسیاط حتی یتفقروا.

دوست میداشتم آنانکه پیرا مون منند با تازیانه بر سرشان زده شود تا بدنبال علم و دانش روند.

غفت

اعتدال در ارضاء شهوات و خواسته‌های طبیعی مانند میل جنسی ، حب جاه و شهرت ، علاقه بمال و فرزند و نظائر آن « غفت » نامیده می شود .

این تمایلات که بعقیده روانشناسان از خود خواهی و علاقه ببقاء و ماندن سر چشمه میگردد برای انسان لازم است و له در يك حد معین و معلوم ، مالی داشته باشد تا از آن برای لباس و غذا و مسکن و احتیاجات دیگر استفاده کند ، غذا و لباسی که او را از مرگ و نابودی نگاهدارد و بالاخره زنی که میل جنسی او را ارضاء و فرزندى که نسل و نژادش باقی بماند و لی خطری که بصورت و حشمتك بر سر راه بشر قرار گرفته و را هزن سعادت اوست طغیان همین آرزوها است .

امام صادق علیه السلام همانطور که رهبانیت و ترك مال و اجتماع را حرام میداند مفتون و اسیر بودن نسبت باین امور را نیز گناه شمرده و شهوت پرستی را سدره فضیلت و انسانیت میداند میفرماید :

۱- ای الاجتهاد افضل من عفة بطن و فرج (۱) چه کوششی بهتر از اعتدال در خواسته های جنسی و خوراك :

۲- در عدا موجدات خوشبختی میفرماید . . . ورفض الشهوات فصار حراً (۲) و تارك شهوات از بندگت آزاد گردد .

شجاعت

در جهان ماده که همه موجودات باهم تصادم دارند و جنگ طبیعی در راه منافع بین همه هست دستگاه منظم آفرینش برای هر موجود زنده ای قدرت دفاع از خود و منافعش قرار داده است که بر انگیزته شدن آن ، بنام خشم و غضب خوانده میشود و همانطور که تمام قوی احتیاج بتعدیل دارند تا بهره برداری صحیح از آنان صورت گیرد؛ این قوه نیز باین تعدیل نیازمندا است .

امام صادق میفرماید: ۱- من لم يملك غضبه لم يملك عقله (۳)

کسیکه در حال خشم بر خود مسلط نیست و نمیتواند جلو خشم را بگیرد مالك عقل و فکر خود نیز نمیتواند باشد .

(۱) جامع السعادات ص ۳۱۱

(۲) مستدرک الوسائل جلد ۳ ص ۳۷۹

(۳) اصول کافی حدیث ۱۳ باب الغضب

۲- **الغضب مفتاح کل شر (۱)** خشم و غضب کلید تمام بدیها است اگر این قوه از حد لازم کمتر باشد بصورت جبن و ترس در آمده و خطرات دیگر را سبب میشود که کمتر از ضررهای خشم نیست دارنده این حالت باید محکوم بذلت و خواری باشد و قدمی در راه عزت و سر بلندی بر ندارد و آدمی دو دل و بی تصمیم بار آید و هیچ کاری را با تمام نرساند.

شجاعت، فضیلت و اعتدال قوه خشم است و بصورت های مختلف جلوه میکند گاهی اقدام شجاعت است و زمانی سکوت.

شخص شجاع در برابر گناه برای خدا خشم میکند و با نادانان بحلم و سکوت رفتار مینماید؛ با بدعتها و انحرافات میجنگد و با افراد ضعیف، ناتوان با صبر و شکیبائی رو برو میشود، شجاعت دارای مراتبی است که آخرین و بالاترین درجه اش آنست که با فدا کاری و عزت نفس همراه باشد.

امام صادق میفرماید: **جبلت الشجاعة علی ثلاث طبایع لكل واحد منهن فضیلة لیست للآخری: السخاء بالنفس والانفة من الذل و طلب الذکر فاذا تکاملت فی الشجاع کان البطول الذی لایقام لسمیله** (۲) مواد و عناصر شجاعت سه چیز است که هر کدام نیز فضیلت است ۱- فدا کاری و از خود گذشتگی ۲- بیزارى از ذلت و خواری ۳- جویای نام و عزت شدن اگر در انسانی هر سه جمع شد

(۱) حدیث سوم اصول کافى
(۲) کتاب تحف العقول ص ۷۸

آن قهرمانی خواهد بود که در سرراهش هیچ چیز نمیتواند بایستد و مقاومت کند. همانطور که گفته شد آدمی باید در بکار بردن نیروی عقل و شهوت و غضب حد وسط را نگاهدارد بدین جهت گفته میشود که فضیلت عدل است که جامع مشترک بین حکمت و عفت و شجاعت میباشد.

عدل

عدل میانه روی در تمام قوی و پیروی غرائز و امیال از حکم عقل و مهار شدن آنها بوسیله فکر و اندیشه است و روی این حساب عدل فقط يك ملكه اخلاقی معین نبوده و شامل تمام ملکات فاضله میگردد.

و قتی از امام صادق در باره عدل سؤال میشود میفرماید :

۱ - اذا غض طرفه عن المحارم و لسانه عن المآثم و كفه

عن المظالم (۱) انسان عادل کسی است که در اثر انقیاد شهوت در برابر عقل، چشمش را از گناهان بپوشد و زبانش را از گناه و فحش و دستش را از ستم بزیبیر دستان نگاهدارد.

۲- من ملك نفسه اذا رغب و اذا رهب و اذا اشتبهی و اذا غضب حرم

الله جسده علی النار (۲) کسیکه میتواند جلو خواسته های خود را بگیرد و از شدت میل و شهوت و یا غضب و خشم بکاهد و مالک خود باشد خداوند بدن او را بر آتش حرام کرده است.

(۱) تحف العقول ص ۸۹

(۲) امالی صدوق ص ۱۹۸

عدل فردی و عدل اجتماعی

اعتدال در قوای فعاله يك فرد و روش و رفتارش با دیگران «عدل فردی» و توازن در عوامل و قوانین اجتماعی «عدل اجتماعی» است . در باره عدل فردی جمعی از فلاسفه میگویند : انسان ، طبعاً ستمکار و جنایت پیشه و از نعمت عدل محروم است . بعضی قدم را بالاتر نهاده و معتقدند که ظلم و تجاوز در نهاد تمام موجودات فعاله از گیاه و حیوان و انسان موجود است .

میگویند : ما می بینیم گیاه قوی مانع رسیدن نور و آب و غذا بگیاه ضعیف شده و بالاخره او را نابود میکند و حیوان ضعیف طعمه حیوان قوی میشود و انسان اگر نیرومند شده چیز را در راه تأمین منافعش بکار میبرد و از همه ، بنفع خود استفاده مینماید .

طاماس هابیس (۱) میگفت هر انسانی در حال عادی برای انسان های دیگر گرگ و درنده و طبعاً شریرو جنایتکار است .

امام صادق انسان را بالذات قابل صلاح و فساد دانسته و او را در برابر عدل و ظلم مخیر و مختار میداند صحیح است که ستم و ظلم بین افراد انسان شایع و معمول است ولی بعقیده آن حضرت روح انسان اسیر این حالت نیست و آماده است که تحت تربیت صحیح و تهذیب اخلاق قرار گرفته ، راه عقلی موافق با عدالت را انتخاب کند و با نجا برسد که بین خود و دیگران فرق نگذارد ، هر چه درای خود دوست دارد برای دیگران نیز دوست

بدار دو آنچه برای خود میخواست برای دیگران نیز بخواهد .

امام صادق میفرماید : سید الاعمال ثلاثة : انصاف الناس من

نفسك حتى لاترضى بشيء لنفسك اذ ارضيت لهم بمثلها (۱) ...

بهترین رفتار انسان سه چیز است که یکی از آنها اینست که با مردم بعدل و انصاف رفتار کنی و برای خود چیزی نخواهی مگر آنکه برای دیگران نیز مثل آن را خواسته باشی

عدل اجتماعی

دانشمندان جامعه شناسی اجتماع را بفرد تشبیه کرده و حالات فرد را در اجتماع نیز بیان کرده اند همانطور که میبینیم فرد گاهی سالم و گاهی بیمار. زمانی پیشرو و جلو افتاده و وقتی عقب مانده و منحط ، فردی معتدل و عادل. و فردی دیگر افراطی و غیر عادی

همچنین در اجتماع حالات سلامتی و بیماری و تعالی و انحطاط و اعتدال و طغیان پیدا میشود . همانطور که در اعضاء مختلف بدن فرد ، ارتباط طبیعی برقرار است در اجتماع هم بین افراد این رابطه موجود است ؛ فرد زنده ، درك و شعور دارد ، و عقل سبب توازن در قوی و غر ائزش میشود همینطور اجتماع زنده شعور داشته و با عقل و منطق ایجاد هم آهنگی و همکاری در افراد مینماید و همه را مانند اعضاء يك بدن و بسمت يك هدف بفعالیت وامیدارد .

امام صادق در تحقیق این عدل اجتماعی میفرماید :

۱- يحق للمسلمين الاجتهاد في التواصل والتعاون على التعاطف
والمساواة لاهل الحاجة تعاطف بعضهم على بعض حتى يكونوا
كما امرهم الله (رحماء بينهم) متراحمين . (۱)

بر مسلمانان است که کوشش کنند در رسیدگی و کمک بیکدیگر
مساوات بایبچارگان و رفت و آمد با هم تا رحم دل و مهربان باشند
همانطور که خداوند در باره یاران پیغمبر میفرماید که اینان نسبت
بهمکیشان خود رحم دل و پر عاطفه ولی با دشمنان سخت و دشمن اند .

۲- ما قدست امّة لم يؤخذ لضعيفها من قوتها غير متعتع (۲)

جمعیتی پاک و منزّه نشدند که حقوق زیردستان از زورمندان نگرافند .

۳- اذا لم تجتمع الق-رابة على ثلاثة اشياء تعرضوا له
حول الوهن عليهم وشماتة الاعداء بهم وهي ترك الحسد فيما
بينهم-م لئلا يتحزبوا فيشتت امرهم و التواصل ليكون ذلك
حاوياً اليهم على الالفة والتعاون لتشملهم العزة . (۳)

اگر اجتماعی بر اساس این سه امر تشکیل نشد سقوط و سرزنش
برایش پیش میآید اول آنکه نسبت بهم حسد نورزند تا چند دستگی
بین آنان پیش نیاید و باهم مهربان باشند و همکاری و کمک در مشکلات
اجتماعی داشته باشند تا عزت و عظمت بر آنها سایه افکند .

محمد مفتوح

۴۲ ر ۴۱

(۱) اصول کافی حدیث ۱۵ باب حق المؤمن

(۲) وسائل حدیث ۹ باب و جوب الامر بالمعروف

(۳) تحف العقول ص ۷۸